

پیش‌گفتار انون تروتسکی

عصر ما از حیث خاطرات غنی است، شاید غنی‌تر از همه‌ی اعصار پیشین. علت این است که گفتنی‌ها بسیار است. هر چقدر زمان فاجعی‌تر و مسیر گردش آن پُرپیچ و خم‌تر، میل و علاقه‌ی به تاریخ معاصر شدیدتر. هنر نقاشی مناظر نمی‌توانست در بیابان بی‌آب و علف نشو و نما کند. در نقطه‌ی عطفی که ما ایستاده‌ایم، نیازی در خود می‌بینیم، به دیروزی که تازه گذشته و با وجود این سخت دور می‌نماید، با دیده‌گان کسانی بنگریم که در ساختن آن سهیم بوده‌اند. رونق خاطره‌نویسی را پس از جنگ جهانی اول می‌توان در این واقعیت جستجو کرد و شاید هم به توان در آن توجیهی برای کتاب حاضر یافت.

امکان نوشتن این کتاب، خود ناشی از تنفسی است که در فعالیت سیاسی نویسنده پدید آمده است. استانبول به صورت مرحله‌ای، اگر چه غیر تصادفی، ولی پیش‌بینی نشده از زنده‌گانی من درآمده است. در این خرگه موقت. نه برای نخستین بار در زندگانیم. ناشکیبا در انتظار آن چه پیش خواهد آمد هستیم. اصولاً زنده‌گانی یک فرد انقلابی بدون اندکی «قدری مسلکی» غیرممکن است. به هر حال اقامت در استانبول فرصت مناسبی است برای چشم‌اندازی به گذشته، پیش از آن که شرائط دوباره اجازه‌ی گام برداشتن به پیش را به دهد.

در بادی امر قلم انداز طرح هائی اتوبیوگرافیک برای روزنامه ها نوشتم و پنداشتم که به همین بسنده خواهم کرد. یادآور می شوم که در تبعیدگاهم امکان این را نداشتم که به دامن این طرح ها به چه شکل و شمایل به دست خواننده می رسد. ولی هر کاری منطق خاص خود را دارد. من درست هنگامی غرق در موضوع کار خود شدم که مقالات روزنامه ها را تمام کرده بودم. سپس تصمیم به نوشتن این کتاب گرفتم. مقیاس دیگر و وسیع تری را برگزیدم و کار را از نو آغاز کردم. مقالات روزنامه ها و این کتاب وجه مشترکشان این است که هر دو به یک موضوع می پردازند. از این که به گذریم، آن ها دو اثر از یک دیگر کاملاً متمایزند. درباره ی مرحله ی دوم انقلاب شوروی که با بیماری لنین و حمله به «تروتسکیزم» آغاز می گردد، به تفصیل نوشته ام. مبارزه ی مقلدان بر سر قدرت، همان سان که به اثبات آن کوشیده ام، فقط یک مصاف فردی نبود. شاخص بخش سیاسی تازه ای بود: بخش تلاش ارتجاع در برابر اکتبر، و تدارک «ترمیدور»^۱. در این جاست که پاسخ این پرسش را که بارها از من شده است می توان یافت: «چگونه قدرت را از دست دادید؟»

نوشتن شرح حال خود از سیاستمداری انقلابی الزاماً با یک سلسله مسائل نظری ربط پیدا می کند که به تحولات اجتماعی کشورش و کم و بیش به سرنوشت تمامی بشریت وابسته است، به ویژه در آن دوره های بحرانی که انقلاب نام دارد. بدیهی است نه توانسته ام در این صفحات به بررسی سرشت پیچیده ی مسائل نظری به پردازم. اثر نظریه ی به اصطلاح «انقلاب مداوم»^۲ که در زنده گی من نقشی بسیار بزرگ داشته و در کشورهای خاور اهمیتی حاد

^۱ - در ترجمه لفظ به لفظ یعنی «ماه گرم» - اما در فرهنگ سیاسی به معنی فروکش کردن انقلاب فرانسه و در آمدن ارتجاع است که در سال ۱۷۹۴ با کشتن ...

^۲ - Permanente Revolution

یافته، در سراسر این کتاب به ویژه هویدا است. اگر آن چه در این کتاب نوشته ام خواننده را اقتناع نکند، اشاره می کنم که بررسی مسائل انقلاب، محتوی کتاب جداگانه ای است که در آن خواهم کوشید ترازنامه ای از مهم ترین استنتاج های دهه های اخیر، تهیه کنم.

در صفحات این کتاب به اشخاصی بر می خورید که برای شان اهمیتی را که خود برای خویشتن و جناحشان قائلند، قائل نشده ام. از این رو بسیاری از اینان تعریف ها و قضاوت های مرا غیر واقع بینانه خواهند یافت. حتی آن چه جستگه گریخته در مطبوعات انتشار یافته موجب برانگیختن اعتراض هائی شده است، و این امری ست ناگزیر. شک نیست که این اتوبیوگرافی، بی پژواک نخواهد ماند و موج مباحثاتی را دامن خواهد زد. آری، این کتاب عکس برداری ساده ای از زنده گانی من نیست. من در این صفحات نبردی را ادامه می دهم که همه ی زنده گی ام وقف آن است. من به توصیف و تعریف می پردازم، به واقعیات ارزش می دهم، حکایت کنان از خویشتن دفاع می کنم و از آن بیشتر، دست به حمله می زنم. به عقیده ی من این تنها راه درست نگارش یک بیوگرافی در سطحی بالاست که می تواند شخص و دورانی را که در آن زنده گی می کند، دربر گیرد.

واقع بینی این نیست که ساخته گی درباره ی دوست و دشمن سخن بگوئیم و به کوشیم آن چه را که جرأت گفتن آشکارش را نداریم، پنهانی به خواننده تلفیق کنیم. این نوع واقع بینی چیزی جز دام گستری نیست و من بدان نیازی ندارم. حال که به ضرورت به از خود سخن گفتن گردن نهاده ام- هنوز کسی نتوانسته است در یک اتوبیوگرافی از خود سخن نگوید- چرا دوستی ها و دشمنی ها، عشق ها و کینه هایم را پنهان سازم؟ این کتاب کتابی است جدلی و

آئینه ای ست از پویانی آن زنده گانی اجتماعی که بر مبنای تضادها بنا شده است. گستاخی های یک دبستانی در برابر آموزگار، نیش های حسد پوشیده در پرده ی ادب سالنی، هم چشمی های بی انقطاع تجاری، رقابت های افسارگسیخته در تکنیک، دانش، هنر و ورزش، برخوردهای پارلمانی ناشی از تضاد منافع، مبارزه ی خشم ناک مطبوعات، اعتصاب کارگران، به گلوله بستن تظاهرکننده گان، چمدان های پر از گاز سمی که همسایه های متمدن از راه هوا برای یک دیگر می فرستند، زباله های آتشین جنگ داخلی که هیچ گاه در کره ی ما خاموش نخواهد شد، تا انفجارهای توفانی جنگ و انقلاب، همه ی اشکال متفاوت تضادهای اجتماعی، از شکل های ساده گرفته تا اشکال بغرنج و پیچیده ی آن است. عصر ماست که چنین است. ما با آن بزرگ شده ایم و در آن زنده گی می کنیم و دم می زنیم. اگر به خواهیم به عصر خود وفادار به مانیم چه گونه می توانیم از جدل به پرهیزیم؟

من در مواردی نادر، گفت و گوها را به صورت مکالمه بازگو می کنم. هیچ کس خواستار بازگونی کلمه به کلمه ی گفت و گوهائی نیست که چندین سال پیش رخ داده است، و من هم مدعی نیستم که چنین کرده ام. برخی از مکالمه ها بیشتر جنبه ی سمبولیک دارد. ولی از طرف دیگر در زنده گی هر کس لحظاتی هست که این یا آن گفت و گو را به روشنی در حافظه ضبط می کند. معمولاً انسان این گفت و گوها را به نزدیکان و دوستان سیاسی باز می گوید و از این راه در خاطره حک می شود. بدیهی است مراد من در این جا بیش از هر چیز گفت و گوهای سیاسی است.

یادآور می شوم که عادت کرده ام به حافظه ام اعتماد کنم، چه آن را بارها به طور عجیبی آزموده ام و از این آزمایش نتیجه ی مثبت گرفته ام. لیکن یک

نکته را باید یادآوری کرد. حافظه ی جغرافیائی من سخت ضعیف است، از حافظه ی موسیقی که نه پُرس. حافظه ی زبانی و تصویری میان حال است، اما در عوض حافظه ی فکری من بسیار بالاتر از سطح متوسط قرار دارد.

در این کتاب، اندیشه، تطور آن و پیکار انسان ها بر سر آن، جای اصلی را می گیرد. روشن است که حافظه ی ماشین حساب خودکار نیست، و هر آن چه برای غریزه ی ما ناخوشایند است به زاویه های تاریک روان می راند. این امر با خویشتن خواهی انسان بی ارتباط نیست. ولی این بحث موضوع روان شناسی تحلیلی است که گاه آموزنده است و اغلب دست خوش تلون.

از سال ۱۸۹۷ به بعد بخش بزرگ مبارزه ی من مبارزه ی قلمی بود. از این راه حوادث زنده گانی من ردپای چاپی مداومی بر راه سی و دو سال و اندی زنده گی از خود به جای گذارده است. مبارزه ی گروه ها در داخل حزب از سال ۱۹۰۳ به این طرف پُر از حوادث شخصی است. من و مخالفانم از زدن ضربه هائی که زخم های چاپی به دنبال داشته است، دریغ نورزیده ایم.

پس از انقلاب اکتبر بررسی جنبش های انقلابی مکان وسیعی را در آثار دانشمندان و مؤسسات تحقیقی اشغال کرده بود. از آرشیو انقلاب اکتبر و پلیس تزاری هر آن چه جالب توجه بود به هم راه تفسیرهای جامع و موشکافانه انتشار می یافت. در سال های نخست که هنوز نیازی به پرده پوشی نبود این کار از روی وجدان پاک انجام می گرفت. در بنگاه انتشارات دولتی شوروی آثار لنین و برخی از آثار من انتشار یافته است که گذشته از فعالیت نویسنده گانشان اطلاعات بی نظیری از آن دوران به دست می دهند. همه ی این ها کار کنونی ام را بر من آسان کرده است، چه توانسته ام بدین وسیله ترتیب لازم را رعایت کنم یا دست کم از اشتباه های بزرگ به پرهیزم.

انکار نمی کنم که زنده گانی من همیشه به قاعده و به نظم نبوده است، علت این امر را بیشتر باید در شرائط زمانی جستجو کرد تا در خود من. بی شک برای کاری که من، بد یا خوب، انجام داده ام خصوصیات فردی معینی نیز لازم بود. این خصوصیات در شرائط تاریخی دیگر شاید هیچ گاه امکان نشو و نما نمی یافت، مانند عشق ها و گرایش های بی شماری که شرائط تاریخی، میدانی برای رشد و بروز آن ها نداده است. شاید در آن صورت استعداد های دیگری در من بروز می کرد که امروز پس رانده شده است. آن چه عینی است از میان آن چه ذهنی است قد علم می کند و این در آخرین تحلیل تعیین کننده است.

فعالیت شدید و آگاهانه ی من که از هفته تا هیجده سالگی ام آغاز شد همیشه مربوط بوده است به یک مبارزه ی دائم در راه اندیشه ای معین. در زنده گانی شخصی من، به زحمت می توان حوادثی یافت که توجه ی همه گان را به خود جلب کند. همه ی حوادث خارق العاده ی زنده گانی من با پیکار انقلابی ارتباطی ناگسستگی دارد و از این راه اهمیت یافته است. تنها این موضوع است که می تواند چاپ شرح حال مرا توجیه کند. این واقعیت نیز به نوبه ی خود اشکالاتی برای نگارنده پدید می آورد. حقایق زنده گی فردی آن چنان با وقایع تاریخی درهم آمیخته که به زحمت می توان آن ها را از یک دیگر جدا کرد. با این همه کتاب حاضر بررسی ی تاریخی نیست. در شرح حوادث، اهمیت عینی آن ها ملاک قرار نگرفته، بلکه تنها حوادثی برگزیده شده که با واقعیات زنده گانی فردی من تماس داشته است.

از این رو فقدان مناسباتی که از یک اثر تاریخی انتظار می رود، در این کتاب نباید مایه ی شگفتی شود. حد فاصل بین اتوبیوگرافی و تاریخ انقلاب را باید به تجربه دریافت. بی آن که به خواهم شرح زنده گانیم را در بررسی

تاریخی مستحیل سازم ناچارم با یادآوری حقایق تحولات تاریخی، تکیه گاهی به خواننده به دهم. فرض را بر این نهاده ام که خواننده خود با طرح های اصلی حوادث آشناست و حافظه اش را، تنها اشاره ای به واقعیات تاریخی و نتایج آن کافی ست.

هنگام انتشار این کتاب، من پنجاه ساله خواهم بود. روز تولد من با روز انقلاب اکتبر یکی است. صوفیان و غیب گویان هر نتیجه ای که می خواهند به گیرند، ولی من خود این توارد شگفت انگیز را سه سال پس از انقلاب اکتبر کشف کردم. نه سال مدام در دهکده ای دورافتاده زیستم. هشت سال مدرسه ی متوسطه را گذراندم. یک سال پس از پایان دبیرستان برای نخستین بار بازدید داشت شدم. دانشکده های من، مانند بسیاری از هم گنانم، زندان ها، تبعیدها و پناهنده گی ها بود. در زندان های تزاری دوبار و روی هم چهار سال گذراندم. در تبعید تزاری، نخستین بار نزدیک به دو سال، و دومین بار چند هفته ای، به سر بردم. دو بار از سیبری گریختم. روی هم دوازده سال در کشورهای مختلف اروپا و آمریکا به عنوان پناهنده زیستم: دو سال پیش از انقلاب ۱۹۰۵ و تقریباً ده سال پس از آن. در سال ۱۹۱۵ در زمان جنگ در آلمان به زندان محکوم شدم. سال بعد از فرانسه به اسپانیا اخراج گشتم و پس از اقامتی کوتاه در زندان مادرید و اقامتی یک ماهه زیر نظر پلیس در قادس، به آمریکا تبعید شدم. در این جا بود که خبر انقلاب فوریه به من رسید. بین راه نیویورک و روسیه در ماه مارس ۱۹۱۷ انگلیسی ها بازدیدم کردند و یک ماه در اسارت گاهی در کانادا نگاهم داشتند. من در انقلاب های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ شرکت داشتم و هر دوبار ریاست شورای پترزبورگ را عهده دار بودم. در انقلاب اکتبر سهم بودم و عضویت حکومت شوروی را داشتم. به

عنوان کمیسر خارجی خلق در برست لیتوفسک با نمایندگان آلمان، اتریش، مجارستان، ترکیه و بلغارستان مذاکرات صلح را انجام دادم. سپس به عنوان کمیسر جنگ و نیروی دریائی پنج سال در بنیادگذاری ارتش سرخ و سازمان دادن ناوگان سرخ کوشیدم. علاوه بر این در سال ۱۹۲۰ رهبری احیاء راه آهن از کار افتاده را به عهده داشتم.

محتوی اصلی زنده گانی من صرف نظر از سال های جنگ داخلی- نویسنده گی و فعالیت حزبی بود. بنگاه انتشارات دولتی شوروی از ۱۹۲۳ انتشار آثار مرا آغاز کرد. این بنگاه غیر از پنج جلد آثار نظامی، سیزده جلد از آثار دیگرم را نیز انتشار داد. انتشار آثار من در سال ۱۹۲۷ قطع شد و این هنگامی بود که مبارزه علیه «تروتسکیزم» به منتها درجه ی شدت رسیده بود.

در سال ۱۹۲۸ حکومت کنونی شوروی مرا روانه ی تبعید کرد. یک سال را در نواحی مرزی چین به سر آوردم. در فوریه ی سال ۱۹۲۹ به ترکیه تبعید شدم و این سطور را در استانبول می نویسم. حتی پس از این توصیف طرح مانند هم نمی توان جریان زنده گانیم را یک نواخت قلمداد کرد. برعکس، به موجب گردش های تند وقایع ناگهانی، برخوردهای شدید و فراز و نشیب ها می توان زنده گانی مرا «پُرماجرا» نامید. ولی اجازه می خواهم به گویم که بنا به گرایش های درونی ام هیچ وجه مشترکی با ماجراجوئی ندارم، بلکه بیشتر خرده بینم و در عاداتم به محافظه کاری می گروم.

من به کار منظم علاقه مند و آن را بزرگ می دارم. نه به علت پرهیز از ضد و نقیض گونی، بلکه به علت حقیقت موجود، باید به گویم که از بی نظمی

و تخریب بی زارم. من همیشه دانش آموزی ساعی و وقت شناس بوده ام و این دو صفت را در همه ی دوران زنده گانیم حفظ کرده ام.

در سال های جنگ داخلی که با قطار فاصله ای چند برابر خط استوا را پشت سر گذاشتم، فی المثل از تماشای چپری که از کاج های سبز کشیده بودند لذت می بردم. نئین که این حالت مرا می شناخت گاه گاه دوستانه سر به سرم می گذاشت. یک کتاب خوب که در آن فکر تازه ای به توان یافت و یک قلم خوب که با آن به توان اندیشه های خود را به دیگران انتقال داد، برای من همیشه با ارزش ترین گنجینه ی فرهنگی بوده است و هست. کوشش در آموختن هیچ گاه مرا ترک نکرده است و اغلب احساس می کردم که انقلاب مرا از کار منظم باز می دارد. با وجود این، تقریباً یک سوم قرن از زنده گانی آگاهانه ی من، پُر از مبارزه ی انقلابی است. اگر قرار بود کار را از نو آغاز کنم همین راهی را می رفتم که رفته ام.

من ناچارم که این سطور را در پناهنده گی سوّم، به نویسم، حال آن که دوستانم که در بنیادگذاری اتحاد شوروی سهم مؤثری داشته اند اکنون در زندان ها و تبعیدگاه های آن به سر می برند. برخی از آنان دچار لغزش می شوند، سنگر را خالی می کنند و در برابر دشمن سر فرود می آورند: نخست کسانی که اخلاقاً فاسد شده اند، دوم آنان که مستقلاً قدرت نجات خود را از بی راهه ها ندارند و سوم کسانی که در فشار مادی قرار می گیرند.

من تا کنون دو بار دیگر این نوع فرار گروهی از زیر پرچم را دیده ام: یکی پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ و دیگری هنگام آغاز جنگ جهانی.

به سبب تجربه های زنده گانیم این جزرها و مدها را که تابع قوانین معینی است، خوب می شناسم. با شکیبانی صرف نمی توان این جریان را تسریع

کرد. من خونه گرفته ام که دورنماهای تاریخی را از زاویه ی سرنوشت فردی نگاه کنم. شناسائی و معرفت به قوانین تاریخ و تعیین مکان خود در این جریان قانونی، نخستین وظیفه ی یک انقلابی است و این بالاترین رضایت برای کسی است که وظایف خود را به روزمره گی پیوند نمی دهد.

پرین کیپو، ۱۴ دسامبر ۱۹۲۹

ل. تروتسکی

در حاشیه: حال که این کتاب را در دسترس خواننده آلمانی می گذارم، پی می برم که الکساندر رام^۲ نه تنها مترجم نسخه اصل روسی به آلمانی بوده بلکه همیشه رنج مراقبت از سرنوشت این کتاب را به خود هموار ساخته است.

در این جا از او از صمیم قلب سپاس گزاری می کنم.

و شش ساعت بعد بر تخت جراحی بیمارستان جان سپرد.

لنون تروتسکی

ترجمه: هوشنگ وزیری

منبع: انتشارات خارزمی چاپ اول- ۱۳۴۷ ه. ش. تهران

چاپ سوم با تجدید نظر: آبانماه ۱۳۵۸ ه. ش. تهران

بازنویس: اکبر سعیدی

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳